

## تحلیل ثانویه پژوهش‌های صورت گرفته درباره

### ارزش شهادت زنان در شریعت اسلام

زهرة صداقت<sup>۱</sup>

#### چکیده

یکی از مسائل مهم و بحث برانگیز در نظام قضایی، نقش جنسیت در اعتبار و پذیرش شهادت است. تحقیقات علمی متعددی در این زمینه انجام شده است که مطالعه حاضر با هدف جمع‌آوری، تحلیل و سنتز این پژوهش‌ها، به واکاوی علمی در حوزه شهادت زنان پرداخته است. روش تحقیق حاضر، مرور نظام‌مند بوده و با جستجو در پایگاه‌های علمی معتبر، ۱۵ مقاله مرتبط و جامع در این موضوع شناسایی و مورد تحلیل قرار گرفتند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که شهادت زنان از سه منظر اصلی یعنی قرآن کریم، روایات معصومین (علیهم السلام) و دیدگاه‌های فقها و مفسران مورد بررسی قرار گرفته است. در این میان، علل تنصیف (نصف شدن ارزش شهادت زن نسبت به مرد) و در برخی موارد عدم پذیرش شهادت زنان، به ویژه با استناد به آیه ۲۸۲ سوره بقره و روایات مرتبط، تبیین شده است. با این حال، پژوهش‌های انجام شده شکاف‌هایی را در دانش موجود آشکار می‌سازند؛ به ویژه، فقدان پژوهشی جامع که به بررسی دقیق و تفصیلی نظرات اختلافی فقها در مورد شهادت زنان و همچنین فتاوای صادره در بستر جامعه فقهی بپردازد، احساس می‌شود. همچنین، نیاز به پژوهش‌های بیشتری در زمینه اجتهاد پویا و تطبیقی، با در نظر گرفتن شرایط زمان و مکان و تحلیل روایات به عنوان اجتهاد عصر صدور، جهت استخراج اصول حاکم بر شهادت زنان احساس می‌شود. این مطالعه با آشکار ساختن نقاط قوت و ضعف تحقیقات پیشین، راه را برای تحقیقات آتی در این حوزه هموار می‌سازد.

**واژگان کلیدی:** اسلام، شهادت زنان، تحلیل ثانویه، مقالات متمرکز بر موضوع.

۱- دانشجوی دکتری مطالعات زنان دانشگاه تربیت مدرس، تهران؛ پژوهشگر مرکز پژوهشی مطالعات زن و خانواده اسلام‌شناسی، حوزه علمیه خراسان، ایران / sedaghatzoro@yahoo.com

## طرح مسأله

در تار و پود نظام حقوقی و قضایی هر جامعه، اعتبار و ارزش‌گذاری شهادت، یکی از ارکان اساسی برای کشف حقیقت و برقراری عدالت محسوب می‌شود. در این میان، نظام حقوقی اسلام نیز همچون سایر نظام‌های حقوقی، به مقوله شهادت توجه ویژه‌ای داشته و قواعد و ضوابط مشخصی را برای پذیرش و اعتباربخشی به آن وضع کرده‌است. با این حال، یکی از مسائل دیرینه و همواره محل بحث و بررسی در فقه اسلامی و حقوق مدنی و کیفری، نقش جنسیت در اعتبار شهادت است. این موضوع، به خصوص در مورد شهادت زنان، همواره با ظرافت‌های خاصی همراه بوده و دیدگاه‌های متفاوتی را در طول تاریخ فقه اسلامی به خود جلب کرده‌است.

مطالعه و بررسی تاریخی نشان می‌دهد که در بسیاری از نظام‌های حقوقی باستانی و حتی برخی نظام‌های حقوقی معاصر، تفاوت‌هایی در ارزش‌گذاری شهادت زن و مرد وجود داشته است.

در فقه امامیه و مذاهب چهارگانه اهل سنت نیز، این بحث به صورت جدی مطرح بوده و در مواردی، اصل برابری کامل در ارزش اثباتی شهادت زن و مرد مورد خدشه قرار گرفته است. این تفاوت‌ها، به ویژه در حوزه شهادت شرعی (آنچه مستقیماً در شرع برای اثبات امر معینی بیان شده است)، نمود بیشتری پیدا می‌کند. در مقابل، در مواردی که شهادت صرفاً جنبه «بینه» (قرائن و اماراتی که قاضی را در کشف حقیقت یاری می‌رساند) دارد، ممکن است تفاوت چندانی بین شهادت زن و مرد قائل نشوند، چرا که در اینجا نقش قاضی در تفسیر و استفاده از این شواهد پررنگ‌تر است.

اما در شهادت شرعی، شرایط خاصی از سوی فقها برای شاهد در نظر گرفته شده که گاهی این شرایط به نحوی تفسیر شده که منجر به محدودیت‌هایی در پذیرش شهادت زنان گردیده است. این مسأله، نه تنها از منظر فقهی و حقوقی، بلکه از منظر اجتماعی و جامعه‌شناسی حقوق نیز حائز اهمیت فراوان است، زیرا نحوه برخورد با شهادت زنان می‌تواند بازتاب‌دهنده نگرش جامعه نسبت به جایگاه زن و توانایی‌های او در عرصه‌های مختلف اجتماعی، از جمله ادای شهادت در دادگاه باشد.

از این رو، پژوهشگران و اندیشمندان بسیاری در طول تاریخ، به تحقیق و بررسی این موضوع پرداخته‌اند تا ابعاد مختلف آن را روشن سازند و دلایل، مبانی و پیامدهای آن را تبیین نمایند.

علی‌رغم تحقیقات گسترده‌ای که در زمینه شهادت زنان صورت گرفته است، همچنان شکاف‌های قابل توجهی در دانش موجود احساس می‌شود. بسیاری از پژوهش‌های پیشین،

عمدتاً بر بررسی دیدگاه‌های فقها در متون روایی و تفسیری متمرکز بوده‌اند. در حالی که نیاز به پژوهشی جامع‌تر که بتواند یافته‌های این تحقیقات را به صورت نظام‌مند جمع‌آوری، تحلیل و سنتز کند، بیش از پیش احساس می‌شود. به ویژه، فقدان یک مرور نظام‌مند که بتواند کلیه مقالات علمی پژوهشی مرتبط را گردآوری کرده و یافته‌های آن‌ها را در قالب یک تحلیل ثانویه ارائه دهد، احساس می‌شود. همچنین، در پژوهش‌های قبلی، کمتر به بررسی دقیق و همه‌جانبه فتاوی صادره در بستر جامعه فقهی و تطبیق آن با شرایط زمان و مکان پرداخته شده‌است.

این امر، ضرورت انجام پژوهشی که بتواند این شکاف‌ها را پر کند و به تحلیل عمیق‌تری از موضوع شهادت زنان در اسلام دست یابد، روشن می‌سازد.

با توجه به این نیازها، این پژوهش در پی پاسخ به این سؤال اصلی است: مهم‌ترین یافته‌ها و نگرش‌های پژوهشگران در حوزه شهادت زنان در اسلام چیست و چه شکاف‌های تحقیقاتی در این زمینه وجود دارد؟ برای دستیابی به این هدف، سؤالات فرعی زیر مورد بررسی قرار می‌گیرند: دیدگاه‌های اصلی مطرح در پژوهش‌های علمی پیرامون شهادت زنان از منظر قرآن، روایات و نظرات فقها چیست؟ علل تنصیف (نصف شدن ارزش) و یا عدم پذیرش شهادت زنان در پژوهش‌های انجام شده چه تبیین‌هایی دارد؟ آیا پژوهش‌های موجود به بررسی دقیق نظرات اختلافی فقها در مورد شهادت زنان پرداخته‌اند؟ آیا پژوهشی که فتاوا را در بستر جامعه فقهی مورد واکاوی قرار دهد، انجام شده است؟ و در نهایت، چه نقاط قوت و ضعفی در تحقیقات پیشین پیرامون شهادت زنان وجود دارد؟

این پژوهش فراتحلیل در ابتدا با طرح مسأله و بیان اهمیت و ضرورت پژوهش آغاز می‌شود. سپس، به معرفی روش تحقیق (مرور نظام‌مند) و نحوه انتخاب مقالات پرداخته خواهد شد. ادامه، یافته‌های مقالات مورد بررسی در قالب دسته‌بندی‌های مشخص (مانند بررسی قرآنی، روایی، فقهی و علل تنصیف) ارائه می‌گردد. بخش پایانی به تحلیل یافته‌ها، شناسایی شکاف‌های تحقیقاتی، بیان نقاط قوت و ضعف پژوهش‌های پیشین و ارائه پیشنهاداتی برای تحقیقات آتی اختصاص خواهد یافت.

### پیشینه شناسی و روش پژوهش

در این مقاله، پژوهش‌های علمی که یکی یا همه ابعاد مسأله شهادت زنان را به طور جامع و مفصل بیان کرده‌اند را انتخاب نموده و بعد از تبیین ماهیت شهادت، با تحلیل پژوهش‌های مورد نظر شهادت زنان را از سه منظر قرآن، روایات و نظرات علما و مفسران بررسی نمودیم.

پژوهش‌هایی که در حوزه ارزش شهادت زنان در اسلام جامع ارزیابی شده‌اند و بررسی شده‌اند:

هاشمی (۱۳۷۸): بیان می‌دارد که اداء شهادت از دیدگاه فقه و حقوق موضوعه ایران و بسیاری از نظام‌های حقوقی در شمار «تکالیف» است نه «حقوق» زیرا توجه به احکام و آثار مربوط به شهادت که جنبه «امر» داشته و هیچگونه اختیاری برای شاهد مقرر نگردیده‌است نشانگر این مطلب است که عدم پذیرش شهادت زنان «محرومیت از حق» نیست.

حسینی کلهرودی (۱۳۸۵): این مقاله به شرح و بررسی مبنای محدودیت پذیرش شهادت زنان از دیدگاه کلامی و فقهی و حقوقی پرداخته و نتیجه گرفته‌است که ضمیمه ساختن شهادت زنان به شهادت مردان، نه تنها محرومیت از حقوق حقه زنان نیست، بلکه نوعی حمایت از ایشان در راستای تبعات شهادت است.

حاجیعلی (۱۳۸۷): نویسنده در این نوشتار به مسئله شهادت و گواهی زنان پرداخته و بیان کرده‌است که اگر در شرایط خاص، اهلیت زنان برای اظهار نظر برای مشاهدات خود احراز شود و عرف عقلاً نیز آن را تأیید کند، هرگز شارع مقدس آن را نادیده نمی‌گیرد و شهادت مرد و زن را برابر می‌داند.

رجایی پور و طباطبایی (۱۳۸۷): در تمام روایاتی که دلالت بر لزوم شهادت دو عادل یا دو شاهد مرضی دارند به وسیله تنقیح مناط به مناسبت حکم و موضوع می‌توان حکم را به زنان نیز سرایت داد و روایات را دلیل بر حجیت شهادت زنان هم دانست چون ملاک حجیت شهادت عدول و شهادت شهود مرضی در نظر عرف و عقلاً عدالت و مرضی بودن و روشن شدن مسأله‌ی مورد شهادت است نه عدالت و مرضی بودن و روشن شدن مشهوده به به وسیله‌ی مردان.

شوشتری (۱۳۸۸): این مقاله معلوم کرده‌است که از جهت استعدادهای ذهنی بین مردان و زنان تفاوت‌هایی هست که بر اساس سنخ کار آنان است، اما این تفاوت‌ها ملاک تفاوت در شهادت نمی‌تواند باشد ولی شاید [در توجیه آن بتوان ادعا کرد که] منظور از این که فرموده عقل زن ضعیف‌تر است، یعنی مجموعاً دستگاه فکری زن ضعیف‌تر است و آن چیزی که در این جا ضعیف‌تر است همان حافظه زن است نه چیز دیگر.

حسن‌خانی (۱۳۸۹): این مقاله به بررسی دیدگاه مفسران در مورد گواهی و شهادت زنان در قرآن پرداخته‌است.

خاکشور، فرزانه (۱۳۸۹): آرای برخی از فقهای مسلمان را در گستره‌ی شهادت زن مورد بررسی قرار داده‌است.

هوشمند فیروزآبادی و محمدی جورکویه (۱۳۹۱): مطابق ادله فقهی، نابرابری ارزش اثباتی گواهی زن و مرد را واکاوی نموده‌است.

علی محمدی و حسینی (۱۳۹۲): این پژوهش تفاوت شهادت زن و مرد را در فقه و حقوق مطرح کرده‌است.

ایزدی فرد و حسنخانی (۱۳۹۳): در مجموع، هفت دیدگاه از علمای متقدم و متأخر فقه در شهادت زنان در قتل عمد و خطایی مورد پژوهش قرار گرفته‌است.

صدری (۱۳۹۴): نویسنده در این مقاله گستره گواهی شهادت زن در اسلام را بررسی کرده‌است.

ملکی (۱۳۹۸): این تحقیق به نقد و بررسی آیات و روایات مربوط به ادله اثباتی شهادت زن پرداخته‌است.

احمری و سلطانی (۱۳۹۹): در این تحقیق نویسندگان فقط آیه ۲۸۲ سوره بقره را مورد واکاوی قرار داده‌اند.

محمدیان (۱۳۹۹): موضوع این مقاله، اعتبار شهادت زنان در شهادت فرع «شهادت بر شهادت» است.

صالحی مازندرانی (۱۴۰۰): در این پژوهش نویسنده نتیجه گرفته است که شهادت باید در خصوص امر محسوس باشد و به عقل ارتباطی ندارد، مضافاً روایات متضمن نقص عقل مغایر آیه ۲۸۲ است.

با توجه به قرائن موجود در متن روایت مقصود از عقل، «تذکر» و «قدرت بر تدبیر و اداره امور» است که امری اکتسابی و نتیجه کسب دانش و تجربه‌است. نویسنده ضروری دانسته‌است واژگان در بستر شکل‌گیری‌اش مورد توجه قرار گیرد.

و کتاب آیت الله صانعی (۱۳۸۵): در این کتاب گردآور به بررسی ادله شهادت زنان در کتاب و سنت و اقوال فقها بر محور دروس خارج فقه حضرت آیه الله صانعی پرداخته‌است.

در بخش فقها، پژوهشی در رابطه با بررسی دقیق نظرات اختلافی فقها در مورد شهادت زنان و همچنین فحسی در مورد واکاوی فتاوا در بستر جامعه فقیه یافت نشد.

## ۱. مفهوم شناسی

بعد از تعریف شهادت لازم است برای روشن شدن ماهیت شهادت، تمایز آن را از عناوین مشابه بیان کنیم:

### ۱-۱. مفهوم شهادت

شهادت در فقه در زبان عربی از ثلاثی مجرد شَهِد است. احمد بن فارس در معجم «مقایس اللغه» ذیل ماده شهد می‌گوید:

«شین و ها و دال اصلی است که دلالت می‌کند بر حضور و علم و اعلام و آگاهی دادن؛ و به هنگام شهادت دادن هم علم لازم است، هم حضور و تمامی صیغه‌ها و متفرعات و مشتقات آن همگی به گونه‌ای این معانی را در بردارند» (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۲۲۴).

نویسندگانی جامع‌ترین تعریف را از جعفری لنگرودی دانسته‌اند:

«شهادت به معنای اخبار ناخواسته از تخصص، ذاتاً به استناد علم شخصی بر امری جزئی، نه به نفع خود بلکه به نفع غیر بدون ضرری بر خویشتن و به منظور شرکت در احقاق حق یا صورت دادن وظیفه‌ای شرعی در خصوص مورد» (هوشمند فیروز آبادی، ۱۳۹۱، ص ۶؛ ملکی، ۱۳۹۸، ص ۶۶).

### ۱-۲. بررسی مقام تحمل و مقام ادای شهادت

هر وقت از شخصی درخواست شود تا در موردی گواه باشد یا (در زمان آینده) ببیند یا به نحوی با حس خود از آن اطلاع پیدا کند؛ این احساس، تحمل شهادت است که با اداء شهادت متفاوت است، اداء شهادت با شهادت دادن یکی است. در نتیجه تحمل شهادت ممکن است اداء شود یا نشود (هوشمند فیروز آبادی، ۱۳۹۱، ص ۶).

### ۱-۳. شهادت و اقرار

اقرار به خبر دادن شخصی (که خود یکی از طرفین دعواست) به ضرر خودش و به نفع دیگری است گفته می‌شود اما شهادت توسط فردی که خود طرف دعوا نیست و نسبت به ثالث اثر دارد اطلاق می‌شود (هوشمند فیروز آبادی، ۱۳۹۱، ص ۷).

### ۱-۴. تفاوت شهادت و ادعا

ادعا یعنی یکی از طرفین دعوا به نفع خود و به ضرر طرف مقابل خبر دهد در حالی که برای شهادت فردی غیر از طرفین دعوا، برای تعیین موضع یکی از طرفین دعوا خبری می‌دهد (هوشمند فیروز آبادی، ۱۳۹۱، ص ۷).

## ۱-۵. موارد اتحاد و افتراق شهادت و بینه

بینه به معنای عام، دلیل و حجت و برهان است. هر یک از ادله اثبات دعوا(نه فقط تعداد شاهد) می‌تواند بینه باشد. گاهی بینه همان «شهادت شهود» عنوان شده و در دلیل تسمیه آن چنین آورده‌اند: چون شاهد با شهادت خود قاضی را به واقع آگاه می‌سازد و حق را بیان می‌کند، لذا در شرع به آن بینه گفته می‌شود. اما می‌توان گفت از منظر اثبات حقوقی، بینه موضوعیت دارد و بر قاضی تحمیل می‌شود و قاضی بر خلاف آن حکم نباید دهد، اما شهادت طریقت دارد و نظر قاضی به اعتبار آن وابسته است (هوشمند فیروز آبادی، ۱۳۹۱، ص ۸).

## ۱-۶. تفاوت شهادت و کارشناسی

در شهادت امور محسوس مورد بررسی قرار می‌گیرند نه استنباط و عقیده شاهد، در حالی که در کارشناسی با بررسی محسوسات بر مبنای تخصص نتیجه‌گیری صورت می‌پذیرد (هوشمند فیروز آبادی، ۱۳۹۱، ص ۸).

## ۱-۷. شهادت حق است یا تکلیف

در فقه شهادت جزو قوانین امری است و در تحقق شرایط، اراده شاهد اثری ندارد و با توجه به این که شهادت امری و تکلیفی است، قابلیت اسقاط و نقل و انتقال در مسئله ادا شهادت اثری ندارد (هاشمی، ۱۳۷۸، ۱۷۹؛ صدری، صادقی موحد، ۱۳۹۴، ص ۷۶). در نتیجه عدم پذیرش مستقل شهادت زنان، معافیت ایشان از تکلیف است نه محرومیت از حقوق (حسینی کله‌رودی، ۱۳۸۵، ص ۵۴).

این که شهادت زن به عنوان شاهد در قسامه پذیرفته نمی‌باشد، اما در دعوی قتل قسامه به عنوان مدعی می‌تواند باشد و ادعای خود را به تنهایی اثبات کند و این یکی دیگر از مویدات تکلیفی بودن شهادت است. حتی اگر شهادت مرکب از حق و تکلیف باشد، باز هم به جهت غلبه تکلیفی بودن شهادت، عدم پذیرش زنان در برخی دعاوی به مصلحت آنان است (حسینی کله‌رودی، ۱۳۸۵، ص ۵۴).

محقق دیگری اینگونه اظهار می‌دارد: «اجرای مجازات‌ها جزء حدود الله است و خداوند از هر راهی که بخواهد برای اثبات حق خویش استفاده می‌کند؛ شارع به منزله مدعی و طرف حق است و مدعی تا وقتی که متصرف در حقوق دیگران نشود، هر گونه بخواهد حق خویش را می‌تواند استیفا کند» (علی محمدی، حسینی، ۱۳۹۲، ص ۱۳۱). اما در مورد حقوق الناس، مدعی از طریق داشتن شاهد زن نمی‌تواند حق خود را استیفا کند در اینجا نویسنده برای رفع این شبهه

دلیل قانع کننده‌ای ارائه نمی‌دهد و به بحث تکلیفی بودن شهادت می‌پردازد و می‌گوید اگر از زنان، شهادت سلب شود هیچ ظلمی به ایشان صورت نگرفته است راجع به مدعی که شاهد زن دارد هیچ بحثی نمی‌باشد (علی محمدی، حسینی، ۱۳۹۲، ص ۱۳۲).

حق و تکلیف قابل اجتماع نیستند یعنی صاحب حق و تکلیف یک نفر نمی‌باشد. یک نفر در هیچ موردی نمی‌تواند هم حق داشته باشد و هم تکلیف، چرا که یک قانون در مورد خاص نمی‌تواند هم آمره باشد و هم تکمیلی. پس اگر شاهد مکلف به اداء شهادت باشد دیگر برایش حق تلقی نمی‌شود (هاشمی، ۱۳۷۸، ص ۱۷۸؛ علی محمدی، حسینی، ۱۳۹۲، ص ۱۳۴).

اداء شهادت نه تنها در فقه و حقوق ایران و بسیاری از نظام‌های حقوقی دیگر در زمره تکالیف است حتی در حقوق کشورهای غربی هم جنبه آمره بودن شهادت بارزتر و به تکلیف بودن نزدیکتر است (هاشمی، ۱۳۷۸، ص ۱۸۴). از آنجا که قاضی جهت ادای شهادت می‌تواند فرد ممتنع را به دادگاه احضار کند و فرد قابلیت اسقاط و نقل و انتقال شهادت را ندارد، پس شهادت برای شاهد تکلیف است و در امور مالی برای مشهود له حق محسوب می‌شود (صالحی مازندرانی، ۱۴۰۰، ص ۱۰۸۶؛ حسینی کلهرودی، ۱۳۸۵، ص ۵۳).

## ۲. بررسی ادله اثباتی شهادت در پژوهش‌های قرآنی

در قرآن کریم آیاتی که از آنها ادله اثباتی شهادت در فقه استفاده شده است، از این قرار هستند: آیه ۱۰۶ سوره مائده، آیه ۲ سوره طلاق، آیه ۱۵ سوره نساء، آیه ۴ سوره نور و آیه ۲۸۲ و ۲۸۳ سوره بقره (ملکی، ۱۳۹۸، ص ۶۶).

### ۱-۲. آیات مورد استناد در پژوهش‌ها

غالب پژوهشگران در باب شهادت زنان با این نگاه بحث را شروع نموده‌اند که: قرآن به زن نگاه مثبتی دارد و زن و مرد را از جهت انسانیت مساوی و حقوق ایشان را عادلانه و نه مساوی می‌داند. قرآن با خطباتی عامی چون انسان، ناس، بنی آدم، اولوالالباب و ... نشان می‌دهد مردان هیچ امتیاز و برتری نسبت به زنان ندارند (علی محمدی، حسینی، ۱۳۹۲، ص ۱۲۳).

آیات قرآن که در آنها سخن از شهادت آمده است را می‌توان این‌گونه دسته‌بندی کرد:

الف- طلاق: آیه دو سوره طلاق که برای طلاق و رجوع به گرفتن دو شاهد عادل اشاره می‌کند

(ملکی، ۱۳۹۸، ص ۶۶).

ب- وصیت: آیه ۱۰۶ سوره مائده که به گرفتن دو شاهد مسلمان عادل هنگام وصیت اشاره می‌کند و می‌گوید: «اگر مسلمان نیافتید از شهادت غیر مسلمان هم می‌توانید استفاده کنید» (ملکی، ۱۳۹۸، ص ۶۶).

ج- زنا: دو آیه قرآن کریم (آیه ۱۵ سوره نساء، آیه ۴ سوره نور) به لزوم وجود چهار شاهد برای اثبات زنا و مجازات آن سخن گفته‌اند (ملکی، ۱۳۹۸، ص ۶۶).

در آیات افعال به صورت عام بیان شده و به زن بودن شاهد تصریح نشده‌است ولی از سیاق آنها و ذکر جملات به صیغه مذکر، عموماً فقها از آنها، مرد بودن شاهد را برداشت کرده‌اند؛ چنانکه در آیه ۱۵ سوره نساء از واژه اربعه (مخالف با معدودش است) که در مورد مذکر استعمال می‌شود، مفسران، مذکر بودن شاهد را برداشت نموده‌اند (علی محمدی، حسینی، ۱۳۹۲، ص ۱۲۱؛ ملکی، ۱۳۹۸، ص ۶۷).

د- دین: آیه ۲۸۲ سوره بقره در بیان دین و طلب شخصی از دیگری است که به مکتوب نمودن و گرفتن شاهد بر آن اشاره شده‌است. این آیه تنها آیه‌ای است که به شاهد زن اشاره شده‌است، به این صورت که در دیون و امور مالی، در صورت فقدان دو مرد، می‌توان یک مرد و دو زن را به شهادت طلبید و علت جایگزینی دو زن در عوض یک مرد، ضلالت یکی از زنان بیان شده‌است (علی محمدی، حسینی، ۱۳۹۲، ص ۱۲۱-۱۲۲؛ ملکی، ۱۳۹۸، ص ۶۷).

این آیه در مقام استیفای شهادت است نه این‌که همیشه دو زن معادل یک مرد باشند (رک خاکشور، ۱۳۹۸).

از آنجا که علت ضلالت در قرآن مشخص نشده‌است صاحب نظران دینی بر مبنای حدس و گمان دلایل مختلفی را ذکر نموده‌اند (صالحی مازندرانی، ۱۴۰۰، ص ۱۰۸۲؛ حسن‌خانی، ۱۳۸۹، ص ۲۱۱).

در این آیه صراحتاً اولویت با شاهد مرد است و در درجه دوم شاهد زن به انضمام شاهد مرد؛ این‌جا است که ارزش شهادت دو زن معادل ارزش شهادت یک مرد دانسته شده‌است (علی محمدی، حسینی، ۱۳۹۲، ص ۱۲۲؛ ملکی، ۱۳۹۸، ص ۶۷).

این آیه برای شهادت دادن در محکمه و حجیت آن نیست بلکه در مقام استشهاد و طلبیدن شاهد و تحمل شهادت است که امری ارشادی است چرا که در صدر آیه اصلاً بحث دعوا مطرح نبوده و امر به کتابت برای اقناع طرف مقابل است و در محکمه نمی‌توان صرفاً با تکیه بر نوشته حکم کرد (ملکی: ۱۳۹۸، ص ۶۷).

البته فقها تعریف مشخصی از امور مالی ارائه نفرمودند به همین جهت در بررسی از مصادیق مالی اختلاف شده است (هاشمی، ۱۳۷۸، ص ۱۷۹).

مفسران عللی را ذیل آیه ۲۸۲ سوره بقره برای واژه «تضل» ارائه نموده‌اند که ذیلاً ارائه می‌گردد.  
**۲-۲. دسته بندی ادله مفسران برای تنصیف شهادت زنان در واژه «تضل» و علت عدم پذیرش شهادت ایشان از نظر پژوهشگران**

پژوهشگران عللی برای تنصیف شهادت زنان بیان و گاهی به علت عدم پذیرش شهادت ایشان اشاراتی داشته‌اند که به بیان آنها می‌پردازیم:

### ۲-۲-۱. دور بودن زن از مسائل اجتماعی و مالی دلیلی برای «تضل»

برخی مفسران در توضیح آیه ۲۸۲ بقره جایگاه و شان زن را در ارتباط با تربیت فرزند و انجام وظایفی در خانه و شهادت را در امور مرتبط با مسائل اجتماعی می‌دانند، در نتیجه شهادت را خارج از محدوده مشغولیت‌های ذهنی و فکری و حتی سمعی و بصری زن می‌دانند، از این رو قائلند که زن احاطه بر این موضوع ندارد (ملکی، ۱۳۹۸، ص ۶۸؛ صدری، صادقی موحد، ۱۳۹۴، ص ۸۰؛ احمدی، سلطانی، ۱۳۹۹، ص ۲۰۷؛ حسن خانی، ۱۳۸۹، ص ۲۱۱).

### ۲-۲-۲. نقصان عقل زن و ضعف حافظه دلیلی برای «تضل»

بسیاری از مفسران واژه «تضل» را به قرینه «فتذکر» به معنای غفلت و فراموشی گرفته‌اند و به اعتقاد ایشان یکی از تفاوت‌های آشکار بین زن و مرد تفاوت از جهت قوای عقلانی و عاطفی است (حسن خانی، ۱۳۹۸، ص ۲۲۶؛ رک: خاکشور، ۱۳۹۸) و تفاوت نسبی حافظه مرد و زن قابل انکار نیست و از نظر عقلی زن ضعیف تر است (ملکی، ۱۳۹۸، ص ۶۷). برخی دیگر از مفسران و صاحب نظران، حکمت تنصیف شهادت را پایین تر بودن درک و عقل و شعور زن نسبت به مرد بیان کرده و دلیلی بر ناقص العقل بودن زنان می‌دانند و بر این معنا به احادیثی نیز استناد می‌کنند. آنان معتقد به صحت احادیث هستند و سست رأی بودن زنان را مسلم و برتری مردان را در تعقل قطعی می‌دانند و قائل به نقص عقلی زنان می‌باشند (صالحی مازندرانی، ۱۴۰۰، ص ۱۰۸۹).

می‌توان از چند منظر این موضوع را بررسی کرد؛

دیدگاه اول: نقص عقل در زنان را وابسته به عوامل فرهنگی و اجتماعی بیان می‌کند نه پدیده‌ای تکوینی؛ در حقیقت زنان هیچ نقصان و کمبودی در عقل ندارند بلکه فقط در فعالیت‌های اجتماعی - فرهنگی‌ای که حضور ندارند رشد عقلی نمی‌یابند.

دیدگاه دوم: زن و مرد در برخورداری از قوه عقل یکسان‌اند، اما به دلیل غلبه عواطف و احساسات که لازمه ایفای نقش مادری و زندگی زناشویی است، بُعد تعقلی زن در مقایسه با مرد کمتر فعال می‌شود.

دیدگاه سوم: عقل به معنای قوه حافظه گرفته شده و واژه «تعقل» را به معنای فراموشی گرفته‌اند.

دیدگاه چهارم: نقصان عقل زنان را تنها در حوزه نظری و استدلال و تحلیل مسائل پیچیده علمی می‌داند و مردان را نسبت به زنان در قوه استدلال و تحلیل مسائل پیچیده علمی توانمند می‌داند.

دیدگاه پنجم: شرع، عقل را دارای دو کاربرد می‌داند: ۱- فهم و ادراک ۲- تدبیر و مدیریت. در باب فهم و ادراک، فهم زنان کمتر از مردان نیست چرا که این خلاف حکمت پروردگار است و آیات مبارک قرآن هر دو جنس مذکر و مؤنث را خطاب خود قرار داده‌است. در تدبیر و مدیریت، که یکی از جنبه‌های عقل، تدبیر و مدیریت می‌باشد که این همان جنبه کاربردی می‌باشد که در فرمایش حضرت علی (علیه‌السلام) از نقص و ضعف آن درباره زنان سخن گفته شده‌است (حسن خانی، ۱۳۸۹، ص ۲۲۵-۲۲۸). اما باید اذعان داشت در قضایای تاریخی به ویژه در شاخصه‌های رفتاری امام علی (علیه‌السلام) منقح سازی قضایا ضروری و جامعیت در دریافت ملاکات در قول و فعل ایشان لازم است (میرخانی، ۱۳۹۸، ج ۲، ۱۲۲).

برای فهم بهتر این نقصان عقلی بهتر است واژه‌ها در بستر شکل‌گیری زمان خود قرار گیرند چرا که تفسیر بر مبنای فهم عصر نزول صورت می‌پذیرد. در روایات واژه عقل معانی گوناگون دارد گاه عقل به معنای عقل عملی یعنی نوعی تدبیر و اداره امور بیان شده‌است؛ که این نوع از عقل، اکتسابی و نتیجه تمرین و ممارست و غیر از عقل نظری است.

می‌توان مفهوم عقل را در کلام امام علی (علیه‌السلام) را دریافت. هر انسانی قادر است حافظه قوی داشته باشد. حافظه انسان بر مبنای اموری که به آنها اهتمام ورزیده و مشغول بوده متفاوت است. زن و مرد به لحاظ استعداد و قوای عقلانی همانند یکدیگر هستند اما در اهمیت دادن زمینه‌های مختلف و به کارگیری نیروی تعقل در آنها زنان و مردان متفاوتند (صالحی مازندرانی، ۱۴۰۰، ص ۱۰۸۳). یکی دیگر از دلایلی که می‌توان نقصان عقلی زنان را دارای اشکال دانست این است که این علت ناظر به حکمت غالبی است نه علت دائمی؛ کارشناسی زن پذیرفته‌است، این در حالی است که تخصص در کارشناسی بیش از شهادت لازم است چون نیاز به تحلیل و

تدبر دارد. در کارشناسی تفاوتی بین زن و مرد نیست و ارزش اجتهاد فکری (انجام کارشناسی) بیش از گزارش حسی (ادای شهادت) است در نتیجه می‌توان گفت تفاوت شهادت زن و مرد به دلیل نقصان عقلی زن نمی‌باشد (هوشمند محمدی، ۱۳۹۱، ص ۲۱). دلیل دیگر اینکه گفته می‌شود که زنان در عاطفه و مردان در عقل کامل‌تر هستند از جهت کلامی دچار اشکال است، بلکه انسان‌های کامل از هر جهت کاملند و در تعبیر معصومین و در سیره علوی این امر مشهود است. می‌توان اساسی‌ترین اشکال بر نقصان عقلی زنان را این‌گونه بیان کرد: «که از جمله شرایط صحت شهادت، عقل است، اگر کسی عقلش ناقص باشد، مثل صغار، هر چند متعدد باشند اصلاً شهادت او مورد پذیرش نیست، پس چگونه این نقیصه را به انضمام یک ناقص‌العقل دیگر می‌توان جبران کرد؟ از طرفی امور دیگری مانند رأی و بیعت و... نیاز به عقل و همسانی زن و مرد دارد» (صالحی مازندرانی، ۱۴۰۰، ص ۱۰۸۹).

### ۲-۲-۳. غلبه عواطف و احساسات در زنان علتی دیگر برای واژه «تصل»

برخی از مفسران در بیان علت ضلالت زنان اینگونه اظهار کرده‌اند از آنجا که عواطف زنان آنان را تحت تأثیر قرار می‌دهد و در گفتن حقیقت و شهادت به حق باز مانند در نتیجه گرفتن دو شاهد زن به جای یک شاهد اقدام برای حفظ حقوق دیگران است نه اهانت به بانوان و «تصل» هم می‌تواند به معنی گمراهی از راه غلبه عواطف و هم به معنی نسیان از راه عدم ممارست باشد (احمدی، سلطانی، ۱۳۹۹، ص ۲۰۷؛ حسن خانی، ۱۳۸۹، ص ۲۱۵). غالب علما اختلاف در ارزش شهادت زنان را ناشی از غلبه احساسات و عواطف در زنان می‌دانند (ملکی، ۱۳۹۸، ص ۶۸؛ حسینی کله‌رودی، ۱۳۸۵، ص ۵۶؛ ایزدی فرد، حسین‌خانی، کامیار، ۱۳۹۳، ص ۴۸).

### ۲-۲-۴. امر به خانه نشینی زنان با توجه به آیات دیگر دلیلی بر عدم پذیرش شهادت

مطابق آیه شریفه ۳۳ سوره احزاب که خطاب به همسران پیامبر آمده است: «زنان پیامبر شما باید در خانه‌های خود بپرامید و مانند زنان جاهلیت اولیه خودنمایی نکنید...». برخی از صاحب نظران بیان داشته‌اند که شهادت دادن از اموری است که باعث حضور بیشتر زنان در جامعه خواهد شد و چون با امر خانه‌نشینی مغایرت دارد پس برای حضور کمتر زنان در عرصه اجتماعی، شهادت زنان از ارزش کمتری نسبت به شهادت مردان برخوردار است و در برخی موارد پذیرفته نیست؛ از طرف دیگر گاهی مسئله‌ی شهادت در مواردی (مثل سفر کردن برای شهادت دادن) با حقوق همسر و فرزندان منافات دارد و با توجه به وضعیت روحی، عاطفی و جسمانی زن و انتظار شرع اسلام از او، می‌توان گفت شارع تمایل ندارد که زن در اجتماع با مسائل غیر

ضروری درگیر شود. این مطلب جای کمی دقت دارد زیرا آیه‌ی استنادی همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را مخاطب قرار داده و قابلیت عمومیت به همه زنان را ندارد، به علاوه سیاق آیه بیانگر آن است که حضور زنان را در اجتماع منع مطلق نکرده است بلکه ممنوعیت فقط به صورت حضوری همسان با حضور زنان در عصر جاهلیت است. در آیه ۲۸۲ سوره بقره شهادت زنان نه تنها مورد قبول واقع شده بلکه به جای یک زن، دو زن باید ادای شهادت کنند در نتیجه با این موضوع که شارع در تلاش است که از حضور زنان در عرصه‌های اجتماعی بکاهد مغایرت دارد (صالحی مازندرانی، ۱۴۰۰، ص ۱۰۸۷).

## ۲-۵. امر به تعبد دلیلی بر عدم پذیرش در شهادت

عده‌ای معتقدند ما متعبد به نص دینی هستیم اگرچه حکمت آن را نفهمیم (ملکی، ۱۳۹۸، ص ۶۸).  
 ۲-۳. دسته بندی علمی علل تصیف شهادت زنان در واژه «تصل» و علت عدم پذیرش شهادت ایشان از نظر پژوهشگران  
 گروهی از پژوهشگران معاصر برای عدم پذیرش شهادت زنان و علت تصیف آن دلایلی علمی را بیان داشته‌اند:

## ۲-۳-۱. حافظه زنان از نظر روانشناسی دلیلی برای عدم پذیرش شهادت

علم روانشناسی حافظه را در ارتباط مستقیم با عواطف و احساسات و هیجانات فرد می‌داند. شخص، هر چه بیشتر تحت تأثیر عواطف و هیجانات روحی واقع شود، به همان نسبت اتفاقات و حوادثی را که به خاطر سپرده زودتر فراموش می‌کند و دقت کمتری در نقل آن دارد (هاشمی، ۱۳۷۸، ص ۱۷۹). برخی از روانشناسان معتقدند که شرم و حیا یکی دیگر از علل فراموشی حافظه است. که دو عامل ذکر شده در زنان به مراتب بیشتر از مردان یافت می‌شود (هاشمی، ۱۳۷۸، ص ۱۸۰). نویسنده‌ی دیگر در نقد این دیدگاه این گونه بیان کرده است:

«هرچند ممکن است وجه یاد شده در تشریح حکم مذکور لحاظ شده باشد ولی علت تشریح آن نمی‌تواند باشد. از این جهت اگر شهادت و تعداد شهود در اثبات موضوع ادعا موضوعیت داشته باشد، حتی اگر حکمت آن را نفهمیم چاره‌ای جز تعبد به نصوص دینی نیست. ولیکن با قبول طریقی بودن شهادت این امکان وجود دارد که قاضی به علم خویش عمل کند» (صالحی مازندرانی، ۱۴۰۰، ص ۱۰۸۴).

گروه دیگر از صاحب نظران با نگاه جامعه شناسی و روانشناسی آیه را تفسیر می‌کنند و مضمون آیه را مخصوص دوران نزول قرآن می‌دانند. ایشان با توجه به رشد خرد و علم زنان در عصر کنونی، تصریح می‌کنند:

«این احکام به صورت قضیه خارجی و عارضی است، پس می‌توان تفاوت‌هایی که بین زن و مرد در برخی احکام وجود داشته را کم کم تبدیل به تساوی و برابری کنیم».

در مقابل عده‌ای معتقدند که محدود کردن محتوای آیه به قضیه عارضی و منحصر نمودن آن به دوران نزول نیازمند قرینه است که در آیه یافت نمی‌شود. آیه به گونه‌ای است که از سرشت و خلقت تکوینی زن سخن می‌گوید. این دسته از مفسران عصری بودن علت تنصیف شهادت زنان را ملاک این گونه ارزش‌گذاری شهادت زنان نمی‌دانند (حسن‌خانی، ۱۳۸۹، ص ۲۱۴).

### ۲-۳-۲. ضعف قوه بینایی زنان دلیلی بر عدم پذیرش شهادت

ضعف قوه بینایی زنان از مواردی است که در برخی احادیث به عنوان علت عدم پذیرش شهادت زنان نام برده شده است مانند روایت هلال ماه؛ نویسنده‌ای بیان داشته است:

«تحقیقات نشان می‌دهد که حوزه دید زنان از مردان وسیع‌تر است و می‌تواند اشیای بیشتری را در یک لحظه ببیند؛ اما دید مردان تونل‌وار است به این معنا که وسعت دید آنها محدود است اما اشیاء را در فاصله دورتر بهتر تشخیص می‌دهند» (صالحی‌مازندرانی، ۱۴۰۰، ص ۱۰۸۴).

شهادت شامل همه امور قابل ادراک با یکی از حواس پنجگانه انسان است به عنوان مثال یک نابینا می‌تواند نسبت به آنچه لمس کرده و یا شنیده شهادت دهد. این علت ممکن است در مواردی صادق باشد اما شهادت همواره با امور قابل مشاهده با چشم مرتبط نیست.

### ۲-۳-۳. تفاوت‌های طبیعی زنان و مردان علتی بر عدم پذیرش شهادت زنان

با توجه به خلقت دو جنس مرد و زن و اختلافات و تفاوت‌های فکری، اخلاقی و روحی که دارند طبیعی است که حقوق و تکالیف آنها در بسیاری موارد متفاوت از یکدیگر باشد (رک: خاکشور، ۱۳۹۸). فیزیولوژیست و جراح و زیست‌شناس معروف فرانسوی به نام الکسیس کارل، به وجود این نوع تفاوت‌ها میان زن و مرد، صححه گذاشته است و می‌گوید:

«اختلاف که میان زن و مرد موجود است تنها مربوط به شکل اندام‌های جنسی نیست، بلکه نتیجه علتی عمیق‌تر است که از تأثیر مواد شیمیایی ترشح شده از غدد تناسلی در خون ناشی می‌شود. به علت بی‌توجهی به این نکته اصلی و مهم است که طرفداران نهضت زن فکر می‌کنند که هر دو جنس می‌توانند یک قسط تعلیم و تربیت یابد و مشاغل و اختیارات و مسئولیت‌های

یکسانی به عهده گیرند ما مجبوریم آنها را آنطوری که هستند بپذیریم» (علی محمدی، حسینی، ۱۳۹۲، ص ۱۳۵).

### نتایج تحلیلی

با توجه به اینکه قرآن کریم به عنوان نمونه و مثال برای مؤمنان همه تاریخ و انسان‌ها یک زن را مثال می‌زند: «و باز خدا برای مؤمنان (آسیه) زن فرعون را مَثَل آورد...» (تحریم، ۱۱). باید دانست که هیچگونه نقص ذاتی در زن وجود ندارد. در قرآن اصل بر پذیرش شهادت زنان است چرا که خطابات قرآنی، هر دو جنس انسانی هم زن و مرد را شامل می‌شود تا زمانی که دلیل و قرینه‌ای زن را استثناء کرده باشد. آیه ۲۸۲ سوره بقره که شهادت دو زن را با یک مرد برابر دانسته و علت آن را بیان داشته است در مقام ادای شهادت نیست بلکه در مقام استشهاد است. آیه بیان می‌دارد وقتی می‌خواهید شاهد بگیرید این تناسب را رعایت کنید.

آیه بیان نمی‌کند در محکمه شهادت یک زن مقبولیت ندارد و باید دو نفری شهادت دهند، بلکه آیه بیان می‌دارد شهادت دو زن در ضمیمه به مرد کافی است که در اینجا بایستی توجه شارع را نسبت به تحقق حقوق طرف دعوی و استیفای کامل و عادلانه مدعی دانست. می‌توان از دلیل عدم اشتغال زنان در اجتماع نتیجه گرفت که تنصیف شهادت زن و مرد در زمان نزول آیه بوده است و تساوی شهادت در زمان و شرایط کنونی که آگاهی زنان و مردان نسبت به مسائل روز تقریباً برابر است ممکن باشد. چرا که آگاهی و عدم آگاهی در پذیرش و عدم پذیرش شهادت نقش کلیدی دارد و در روایاتی شهادت یک زن پذیرفته است؛ مثل شهادت قابله و شهادت درعیب‌های مخصوص زنان. اگر زن بتواند ایجاد علم برای محکمه نماید نظر محققان او کافیت است. نابرابری تنها در خصوص شهادت زن و دیگر مفاهیمی که شهادت در آنها اخص است بیان شده است. اما در مورد مفاهیم مشابهی مانند کارشناسی، اقرار، ادعا میان زن و مرد تفاوتی نیست.

این نابرابری ارتباطی با تعقل و تفکر مردان و زنان ندارد اگر ارتباط داشت زنان در موارد مشابه مانند کارشناسی هم با مردان متفاوت می‌بودند. عدم پذیرش شهادت زنان در برخی موارد به دلیل متفاوت بودن طبیعت و خصوصیات و اخلاق و رفتار زنان با مردان است و تبعیض نیست. با توجه به این تفاوت‌ها، اختلاف در تکالیف و حقوق زن و مرد طبیعی است. زنان به طور کلی از شهادت دادن منع نشده‌اند بلکه شهادت آنها در برخی موارد پذیرفته نمی‌باشد و در واقع تکلیفی از زنان مرتفع شده است.

### ۳. پژوهش‌های روایی باب شهادت زنان

محققین برخی از روایات را از حیث سند، متن و دلالت وارد شده دارای اشکال دانستند و به گروهی از احادیث تمسک جستند تا اثبات کنند که شهادت زنان در همه‌امور مانند شهادت ایشان در آیه دین نیست.

#### ۳-۱. روایات مورد استناد پژوهش‌ها

در یک روایت شهادت زن به طور مطلق مقبول اعلام شده‌است. در این روایت ابن ابی یعفور از امام باقر (علیه‌السلام) نقل کرده‌است: «شهادت زنان پوشیده، پاکدامن، فرمانبردار شوهر، تارک ابتدال و خودآرایی در جمع مردان پذیرفته می‌شود»<sup>۱</sup> (حرعاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۷، ص ۳۹۸). بر اساس این روایت شرایطی برای نشان دادن طریق عدالت زن مسلمان بیان شده‌است در نتیجه‌ی آن شهادت زنان پذیرفته می‌شود و شرط پذیرش هم تنها عدالت شاهد است (علی محمدی، حسینی، ۱۳۹۲، ص ۱۲۵؛ صانعی، ۱۳۸۵، ص ۴۷). از این حدیث می‌توان دریافت که شهادت زن فی الجمله پذیرفته‌است (ملکی، حاتم پوری، ۱۳۹۸، ص ۷۰).

در مورد شهادت زنان در قصاص روایت مختلف‌اند؛ برخی از روایات وارده شهادت زنان را برای اثبات قتل عمد و قصاص مؤثر نمی‌دانند و برخی دیگر شهادت زنان را به انضمام مردان مؤثر و صحیح می‌دانند<sup>۲</sup> (حرعاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۷، ص ۳۵۰؛ علی محمدی، حسینی، ۱۳۹۲، ص ۱۱۹). روایات استفاده شده در فقه در مورد شهادت زنان مبنی بر این است که شهادت زنان در امور مالی به انضمام مردان پذیرفتنی و در اموری که مردان نمی‌توانند از آن آگاه شوند، به تنهایی پذیرفتنی است<sup>۳</sup> (حرعاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۷، ص ۳۵۱)؛ در حدود و قصاص شهادت زنان به تنهایی پذیرفته نمی‌باشد<sup>۴</sup> (حرعاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۷، ص ۳۵۱؛ علی محمدی، حسینی، ۱۳۹۲، ص ۱۱۷).

۱ - أَبُو الْقَاسِمِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ قَوْلِيهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ وَ دُبْيَانَ بْنِ حَكِيمِ الْأَوْدِيِّ عَنْ مُوسَى بْنِ أَكْبِيلٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ عَنْ أَخِيهِ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «تُقْبَلُ شَهَادَةُ الْمَرْأَةِ وَالنِّسْوَةُ إِذَا كُنَّ مَسْتُورَاتٍ مِنْ أَهْلِ الْبُيُوتَاتِ مَعْرُوفَاتٍ بِالسَّرِّ وَالْعَفَافِ مُطِيعَاتٍ لِلْأَزْوَاجِ تَارِكَاتٍ لِلْبَدَاءِ وَ الْتَبْرِجِ إِلَى الرِّجَالِ فِي أُنْدِيَتِهِمْ».

۲ - مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِبْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ حُمْرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «فَلَمَّا تَجَوَّزَ شَهَادَةُ النِّسَاءِ فِي الْخُدُودِ فَقَالَ فِي الْقَتْلِ وَحْدَهُ أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَقُولُ لَا يَبْطُلُ دَمُ امْرَأَةٍ مُسْلِمَةٍ»

۳ - وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ شَهَادَةِ النِّسَاءِ فَقَالَ تَجَوَّزُ شَهَادَةُ النِّسَاءِ وَحْدَهُنَّ عَلَى مَا لَا يَسْتَطِيعُ الرِّجَالُ النَّظَرَ إِلَيْهِ وَ تَجَوَّزُ شَهَادَةُ النِّسَاءِ فِي الْكِتَابِ إِذَا كَانَ مَعَهُنَّ رَجُلٌ...».

۴ - وَ بِالْإِسْنَادِ عَنْ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ شَهَادَةِ النِّسَاءِ فِي الرِّجْمِ فَقَالَ إِذَا كَانَ ثَلَاثَةٌ رِجَالٍ وَ امْرَأَتَانِ وَ إِذَا كَانَ رِجَالًا وَ أَرْبَعٌ نِسْوَةٌ لَمْ تَجْزِ فِي الرِّجْمِ»

در روایات آمده است که: «با شهادت یک زن، یک چهارم دیه کودک بر عهده ی مرد ثابت می‌شود»<sup>۱</sup> (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۷، ص ۳۶۴)؛ به دلالت التزامی با شهادت چهار زن تمامیت آن ثابت می‌گردد (علی محمدی، حسینی، ۱۳۹۲، ص ۱۲۶).

حدیثی که از حیث سند و متن و دلالت دچار اشکال است روایت امیرالمومنین که در رابطه با گرفتن دو شاهد زن در آیه ۲۸۲ سوره بقره است فرمودند:

«خدمت رسول اکرم بودیم فرمودند: دو شاهد از آزادهای شما نه از بردگان، خداوند بردگان را به وسیله خدمت به صاحبان از تحمل شهادت و ادای آن باز داشته است و شاهد باید از مسلمانان باشد؛ زنی پیش آمد و گفت سبب شهادت دوزن به جای یک مرد در چیست؟ ایشان فرمودند: به خاطر آن است که شما عقل و دینتان ناقص است. عرض کرد نقصان دین ما چیست؟ پیامبر فرمود: نیمی از روزگار خود را به خاطر حیض نماز نمی‌خوانید...».

این حدیث از حیث سند مرسل است و متن آن خلاف اصول و ضوابط معتبر شرعی و همچنین خلاف کتاب و سنت است. نویسنده با محاسبه ایام حیض بانوان و با توجه به این که زنان زودتر از مردان به بلوغ می‌رسند و معیار کمی قرار دادن نماز و این که زنان از زمان یائسگی تا پایان عمرشان نمازها را کامل می‌خوانند و نماز نخواندن زن در ایام عادت و وظیفه اوست، این حدیث را از حیث متن رد می‌کند و اذعان می‌دارد حدیث در ذیل آیه شریفه قرار دارد و همان مورد خاص ذکر شده در آیه، نسیان و فراموشی در باب دین است را شامل می‌شود و این نوع دلیل بر عدم نابرابری در همه موارد و موضوعات راهی ندارد (صانعی، ۱۳۸۵، ۶۹-۷۷؛ ملکی، ۱۳۹۸، ص ۶۹). روایات ناظر بر نقصان عقلی زنان مغایر با تعلیل مذکور در آیه ۲۸۲ سوره بقره است و در فرهنگ روایی گاهی عقل در برابر جهل به کار رفته و گاهی به مفهوم عقل تجربی است و گاهی به عنوان عقل عملی یعنی قدرت بر تدبیر و اداره امور به کار رفته است که امری اکتسابی و در نتیجه کسب دانش و تجربه است و این امر نیز نمی‌تواند وجه ممیزه شخصی به شخص دیگر تلقی شود (صالحی مازندرانی، ۱۴۰۰، ص ۱۰۹۵).

باید اذعان نمود که در بعضی از احادیث و جابجایی آن‌ها و در لایه زیرین مجعولات تاریخی به خوبی دست دشمنان دیرین بشریت و توطئه‌های کلان آنان چون یهود و ابناء و آباء اسرائیلیان

۱ وَ عَنهُ (عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ ابْنِ سِنَانٍ) قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «تَجُورُ شَهَادَةُ الْقَابِلَةِ فِي الْمَوْلُودِ إِذَا اسْتَهَلَّ وَ صَاحَ فِي الْأَمِيرَاتِ وَ يُورَثُ الرَّبِيعُ مِنَ الْأَمِيرَاتِ بِقَدْرِ شَهَادَةِ امْرَأَةٍ وَاحِدَةٍ قُلْتُ فَإِنْ كَانَتْ امْرَأَتَيْنِ قَالَ تَجُورُ شَهَادَتُهُمَا فِي النَّصْفِ مِنَ الْأَمِيرَاتِ».

به خوبی دیده می‌شود که به نحو بسیاری از حقایق پرداخته‌اند؛ این امر درباره زنان از وضوح و قطعیت بیشتری برخوردار است (میرخانی، ۱۳۹۸، ج ۱، ص ۸۱-۸۲).

در مجموع ۲۳ حدیث با مضمون نقص عقلی زنان وارد شده که ۱۲ حدیث در منابع حدیثی شیعه و بقیه در کتب اهل سنت موجود است. نویسندگان با بیان کردن بعضی از این احادیث و اشکالات وارد بر این احادیث و یا بعضاً دلیل آوردن بر پذیرش این احادیث، به این نتیجه رسیده است که: «برخی از این احادیث به علت مخالفت با منطق قرآن غیر قابل قبول می‌باشد. بدین سبب که در آیات متعددی از جمله آیات ۱۲ حجرات، ۶ زمر و ۱۴ مؤمنون زن و مرد با یک نگاه ملاحظه شده‌اند. گروهی از اندیشمندان اسلامی با اعتقاد به صحت روایات، برتری عقلی مردان را قطعی و قائل به نقص عقلی زنان بوده و سست رأی بودن آنها را مسلم دانستند، به همین جهت شهادت زنان و ارث آنان با مردان را برابر نمی‌دانند. اشکال اساسی این گونه وارد است که از جمله شرایط صحت شهادت، عقل است اگر کسی عقلش ناقص باشد اصلاً شهادت او قابل پذیرش نیست و لذا چگونه ممکن است این نقیصه را بتوان با انضمام شهادت یک ناقص العقل دیگر جبران کرد از جهتی در امور دیگری همانند رأی و بیعت همسانی و برابری میان زنان و مردان وجود دارد و از این جا می‌توان این نتیجه را به دست آورد که منظور از نقص عقل به مفهوم ظاهری و عامیانه آن نیست» (صالحی مازندرانی، ۱۴۰۰، ص ۱۰۸۷-۱۰۸۸).

از داوود بن الحصین روایتی است که «امیرالمومنین همواره اجازه می‌فرمود زن‌ها در انکار نکاح شهادت دهند و در طلاق چنین اجازه‌ای نفرمود مگر برای دو شاهد عادل...» (حرعاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۷، ص ۳۶۰). نویسندگان در این روایت هم بیان داشته‌اند که این دو روایت در حقیقت مبین حکم مندرج آیه ۲ سوره طلاق است و امام در پاسخ به پرسشی بر آن تأکید فرمودند، در نتیجه همه موارد را شامل نمی‌شود (ملکی، ۱۳۹۸، ص ۶۹).

روایت منصور بن حازم به نقل از امام ابوالحسن چنین است که امام فرمود: «هرگاه برای صاحب حق شهادت دو زن و قسم وی اقامه شود جایز و نافذ است»<sup>۲</sup> (حرعاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۷، ص ۳۵۹). معنای روایت بیش از حکمی نیست که در آیه دین آمده‌است یعنی تأکید بر نابرابری

۱ - عَنْ دَاوُدَ بْنِ حَصِينٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَ: كَ «إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) يُجِيزُ شَهَادَةَ امْرَأَتَيْنِ فِي النِّكَاحِ عِنْدَ الْإِنْكَارِ وَلَا يُجِيزُ فِي الطَّلَاقِ إِلَّا شَاهِدَيْنِ عَدْلَيْنِ قُلْتُ: فَأَنَّى ذَكَرَ اللَّهُ تَعَالَى وَ قَوْلُهُ فَرَجُلٍ وَ امْرَأَتَانِ؟ فَقَالَ: ذَلِكَ فِي الدِّينِ إِذَا لَمْ يَكُنْ رَجُلَانِ فَرَجُلٌ وَ امْرَأَتَانِ وَ رَجُلٌ وَاحِدٌ وَ يَمِينٌ الْمُدْعَى إِذَا لَمْ تَكُنْ امْرَأَتَانِ قَضَى بِذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بَعْدَهُ عِنْدَكُمْ». - ۲ - وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ مُنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَلْفَهْدُ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِذَا شَهِدَ لِصَاحِبِ الْحَقِّ امْرَأَتَانِ وَ يَمِينَةٌ فَهُوَ جَائِزٌ.

ارزش شهادت. پس از این روایت نمی‌توانیم بفهمیم که همه موارد را شامل می‌شود یا به عبارتی نمی‌توانیم الغای خصوصیت کنیم (ملکی، ۱۳۹۸، ص ۶۹).

اما نویسنده‌ای دیگر این نظر را دارد: «صاحب جواهر در پذیرش شهادت دوزن با قسم مدعی در امور مالی ادعای شهرت قوی نموده و حتی از شیخ در الخلاف، نقل اجماع نموده و شیخ طوسی درالمبسوط نیز اشعار به اتفاق امامیه در این مسئله دارد و عدم قبول را به اکثر اهل سنت نسبت داده‌است زیرا از میان مذاهب چهارگانه اهل سنت تنها مذهب مالکی شهادت دو زن با قسم مدعی را در دعاوی مالی پذیرفته‌است» (طوسی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۶۰۷؛ هاشمی، ۱۳۷۸، ص ۱۸۱).

قرآن کریم در باب شهادت تفاوتی را میان زن و مرد قائل نشده‌است و تنها تخصیص قرآن برای شهادت زنان در آیه ۲۸۲ سوره بقره و در مورد دین می‌باشد و با گذر از منطوق و مفهوم روایاتی که در این زمینه وجود دارد که از آن‌ها برای نابرابری شهادت زنان تمسک جست‌ه‌اند می‌توان دریافت که همگی قابل‌خداشه هستند (حاجی علی، ۱۳۸۷، ص ۱۲۰).

### نتایج تحلیلی

در مواجهه با روایاتی که دلالت بر ظلم و ستم بر زن‌ها می‌نماید و با شرافت و تکامل عقلانی زنان در تضاد می‌باشد، به دلیل مخالفت با قرآن این احادیث کنار گذاشته می‌شوند (علی محمدی، حسینی، ۱۳۹۲، ص ۱۲۴).

در اکثر روایات اصل بر پذیرش شهادت زنان استوار است. در برخی از روایات در بیان موارد خاص شهادت زنان پذیرفته نمی‌باشد؛ از میان ۵۱ حدیثی که در رابطه با شهادت زنان در کتاب شهادت و سائل الشیعه باب ۲۴ موجود است، حدوداً ۲۲ حدیث در پاسخ معصومین به سؤال کسانی است که سؤال کننده اصل را بر پذیرش شهادت زنان نهاده و تنها در موارد خاصی که ممنوعیتی بوده‌است سؤال نموده و در دیگر روایات که سؤال به صورت مطلق پرسیده شده یا اصلاً به صورت سؤالی مطرح نشده‌است، از پاسخ معصومین چنین برمی‌آید که آنان نیز اصل را بر پذیرش نهاده و در مقام بیان موارد استثنایی عدم پذیرش هستند. در باب احکام، موضوعات، قضا و شهادت تمامی ادله لفظی شامل زن و مرد می‌باشد. بررسی انجام گرفته مبین آن است که شهادت زنان در برخی موارد به صورت انضمامی و در برخی موارد به صورت استقلالی حتی با ادای یک شاهد زن نیز پذیرفته‌است.

#### ۴. اقوال فقهی مورد استناد در پژوهش‌ها

فقه شهادت را به دو مورد کلی «شهود بینه» و «شهود شرعی» تقسیم می‌کند. بر طبق اصل اولیه، هیچ تفاوتی بین زنان و مردان نیست چرا که قاضی از این شهادت به عنوان بینه استفاده می‌کند. اما شهود شرعی، در دو مورد کلی به کار می‌آید: ۱- حق الله ۲- حق الناس (رک شوشتری، ۱۳۸۸؛ ملکی، ۱۳۹۸، ص ۷۰).

#### ۴-۱. شهادت زنان در حق الله

پژوهشگران نظر فقها باب شهادت زنان در حق الله را این‌گونه میبایست نمودند:

۴-۱-۱. در مورد عدم پذیرش شهادت زنان در رؤیت هلال ماه، اکثر علما در این مورد اتفاق نظر دارند و روایات در این مورد به حد تواتر رسیده است (ملکی، ۱۳۹۸، ص ۷۰). روایاتی که دلالت می‌کنند تنها شهادت دو مرد عادل کافی است و شهادت زنان قابل استناد نیست از این قرار هستند حلبی در روایت صحیح می‌گوید: «حضرت علی (علیه السلام) همواره می‌فرمود، در مورد هلال اجازه نمی‌دهم، مگر شهادت دو مرد عادل را»<sup>۱</sup> (حرعاملی، ۱۴۰۳، ج ۱۰، باب ۱۱، ص ۲۸۶) و یا روایت صحیح عبدالله ابن سنان، از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده است: «شهادت زنان در مورد دیدن هلال ماه مورد قبول نیست»<sup>۲</sup>. اکثر علمای شیعه در عدم پذیرش شهادت زنان در رؤیت هلال ماه اتفاق نظر دارند به دلیل روایات بسیاری که وجود دارد» (مروارید، ۱۴۱۰، ج ۱۱، صص ۳۳۷-۳۵۱).

۴-۱-۲. عدم پذیرش شهادت زنان در زمان اجرای صیغه طلاق، در این مورد هم فقها بر این نظر اجماع دارند (ملکی، ۱۳۹۸، ص ۷۰). مرد بودن دو شاهد عادل و عدم کفایت شهادت زن در زمان اجرای صیغه طلاق، جز مسلمات شرعی فقه شیعه برای صحت طلاق است و مطابق نص صریح قرآن و روایات متواتر می‌باشد (صانعی، ۱۳۸۸، صص ۱۲۹-۱۳۱).

۴-۱-۳. شهادت زنان در حدود جایز نیست (طوسی، ۱۴۱۶، ج ۶، ص ۲۵۱). البته از این حدود تنها موردی را که اکثر علما استثنا کرده‌اند و پذیرفته‌اند شهادت زنان در زنا می‌باشد (ملکی، ۱۳۹۸، ص ۷۰؛ رک شوشتری، ۱۳۸۸). اکثر قریب به اتفاق علما برای اثبات زنا شهادت زنان را به تنهایی کافی نمی‌دانند بلکه «با شهادت سه مرد و دو زن، مجازات سنگسار لزوم می‌آید» (حرعاملی، ۱۴۰۳، ج ۱۸، ص ۲۶۰) با شهادت دو مرد و چهار زن، فقط مجازات شلاق در زنا اثبات

۱- لا اجیز فی الهلال الا شهادت رجلین عدلین

۲- لا یجوز شهادت النساء فی رؤیه الهلال

می‌شود (طوسی، ۱۴۱۶، ص ۹۳؛ حسینی کلهرودی، ۱۳۸۵، ص ۵۴). در هیچ یک از اقسام حق‌الله شهادت زنان به تنهایی و یا یک شاهد مرد و دوزن و یا یک شاهد و قسم مدعی پذیرفته نمی‌باشد (ملکی، ۱۳۹۸، ص ۷۰).

دلیلی که پژوهشگری در عدم پذیرش شهادت زنان در حق‌الله آورده است این‌گونه است: «زنان در حقوق‌الله نمی‌توانند شهادت دهند اجرای مجازات جزء حدود‌الله است و می‌توان گفت که شارع می‌تواند هر راهی برای اثبات حق خویش قرار دهد چرا که شارع در این جا به منزله مدعی و طرف حق است و مدعی مختار است هرگونه که بخواهد حق خویش را استیفا نماید و هیچگاه روش‌های استفاده شده مدعی در راه رسیدن به حق ظلم به دیگری تلقی نمی‌شود، مگر اینکه در حقوق دیگران تصرف کند. بنابراین در شهادت هیچ تصرفی در حقوق زنان صورت نگرفته است» (علی محمدی، حسینی، ۱۳۹۲، ص ۱۳۱).

شهادت زنان به تنهایی و بدون انضمام به مردان در قتل عمد قطعاً حجت نیست. در جنایات خطایی و شبه‌عمد که موجب دیه است شهادت زنان نافذ است (چراکه مقصود مال است) و با گواهی دو مرد یا یک مرد و دوزن یا یک مرد عادل و قسم مدعی ادعا ثابت می‌شود (شهید اول، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۱۳۱؛ ایزدی فرد، حسنخانی، کاویار، ۱۳۹۳، ص ۴۷).  
و محقق دیگر می‌نویسد:

«شهادت زنان در قتل عمد به هر شکلی به انضمام مردان باشد در بین امامیه مورد اختلاف است. چونان که بعضی قائل به پذیرش و بعضی قائل به عدم پذیرش شده‌اند. می‌توان گفت در قصاص که از حق‌الناس است «قاعده درء» جاری است.

طبق این قاعده بنای شارع بر آن است که با تضییق دایره اثبات و با کوچکترین احتمال، حکم جاری نشود؛ لذا به مجرد پدید آمدن شبهه و ادعای خطا و نسیان مجازات ساقط می‌شود که از جمله موارد شبهه می‌توان شهادت زنان را دانست که به استناد این قاعده و اصول شبهه حکم سقوط مجازات قصاص می‌شود.

تنها اشکال جدی وارد بر این دیدگاه در مورد روایت (لایبطل دم امری مسلم) است که پاسخ آیت‌الله مکارم شیرازی: استفاده قاضی از شهادت زنان به صورت علم قاضی، شهادت زنان در اینجا لوث می‌شود؛ لوث یعنی جایی که قرائن ظنی قوی باشد و پای قسامه به میان آید و اگر از قول زنان ظن حاصل نشد و کار به قسامه نکشید اینجاست که دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود پس خون مسلم پایمال نمی‌شود» (ایزدی فرد، حسنخانی، کاویار، ۱۳۹۳، ص ۳۴).

## ۴-۲. شهادت زنان در حق الناس

نظر فقها باب شهادت زنان در حق الناس را بدین صورت دسته بندی نموده‌اند:

۴-۲-۱. حدودی که فقط با دو شاهد مرد اثبات می‌شود؛ مانند طلاق، خلع، وکالت، وصیت، رؤیت هلال و نسب (ملکی، ۱۳۹۸، ص ۷۰). شهادت زنان در طلاق بدین صورت است که ادله دال بر عدم پذیرش طلاق به مرحله ثبوت و تحقق طلاق مربوط می‌شود نه به مرحله اثبات آن، زیرا یکی از شروط تحقق طلاق، حضور شاهد است؛ اما در مرحله اثبات طلاق از آنجایی که به اثبات حق الناس مربوط می‌شود نباید تفاوتی بین شهادت زن و مرد وجود داشته باشد (صدری، صادقی موحد، ۹۴، ص ۸۵؛ رجایی پور، طباطبایی، ۱۳۸۷، ص ۸۵).

۴-۲-۲. حقوقی که با یک شاهد مرد و دو شاهد زن و یا با یک شاهد و قسم اثبات می‌شود مانند امور مالی و عقود معاوضی (حرعاملی، ۱۴۰۳، ج ۲۷، ص ۳۶۰؛ ملکی، ۱۳۹۸، ص ۷۰).

۴-۲-۳. حقوقی که با شهادت زن و مرد منفرداً و یا با یکدیگر اثبات می‌شود مانند ولادت، استهلال (حیات جنین هنگام تولد) و رضاع و عیوب باطنی زنان (حرعاملی، ۱۴۰۳، ج ۲۷، ص ۳۵۱) که البته شیخ طوسی رضاع را قبول ندارد (طوسی، ۱۴۱۷، ص ۳۰؛ ملکی، ۱۳۹۸، ص ۷۰). در مواردی که مردان نمی‌توانند در مورد آن اطلاع پیدا کنند شهادت زنان پذیرفته است و در امر نکاح بیشتر محققان امامیه قائل به جواز شهادت زنان در نکاح هستند (رجایی پور، طباطبایی، ۱۳۸۷، ص ۸۵).

۴-۲-۴. در اموال و دیون، شهادت دو زن با قسم هم قابل پذیرش می‌باشد و شهادت یک زن برای یک چهارم ارث نوزاد زنده متولد شده مقبول و نیز برای یک چهارم وصیت، پذیرفته است (محقق داماد، ۱۴۰۶، ج ۳، ص ۶۷؛ ملکی، ۱۳۹۸، ص ۷۱).

نظریات در باب حقوق الناس دارای اختلاف بسیار است محقق می‌نویسد؛

«با تأمل و بررسی در مستندات و منابع مختلف و با توجه به این که شهادت تکلیف است نه حق و از آنجایی که حق الناس در اسلام از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است بدیهی است که شارع مقدس برای شهادت و گواهی احقاق حق الناس اهتمام ویژه‌ای دارد و قاعدتاً برای احقاق حق من له الحق تفاوت بین گواهی جنس مذکر و مؤنث در اصل شهادت قائل نمی‌شود و خطاب تکلیف مذکور متوجه زنان نیز می‌باشد و تنها تفاوت اثبات شده به حق الناسی است که جنبه مالی دارد، آن هم نه در اصل شهادت بلکه در خصوص تعداد شهود که به موجب نص آیه شریفه ۲۸۲ سوره بقره می‌باشد» (صدری، صادقی موحد، ۱۳۹۴، ص ۹۲).

محقق دیگر این گونه می‌نویسد:

«با طرح شهادت زنان در فقه اسلامی ملاحظه می‌شود اصولاً شهادت زنان در فقه حقوق اسلامی به طور مستقل قابل پذیرش نیست و باید با شهادت مردان همراه باشد تا مورد قبول قرار گیرد» (حسینی کلهرودی، ۱۳۸۵، ص ۵۴).

و دیگری بیان می‌کند که:

«تنها مستثنای مبحث شهادت زنان در حقوق الناس که عموم فقها قائل به عدم پذیرش شهادت زنان در آن هستند مبحث حدود است که با اندک تعامل و بررسی در ادله عدم پذیرش شهادت زنان (علیرغم اختلافها) که ذکر شد می‌توان نتیجه گرفت که دیدگاه عدم پذیرش راجح است و توجیهاات شرعی و عقلی متعددی نیز پشتوانه آن است» (صدری، صادقی موحد، ۱۳۹۴، ص ۹۳).

پژوهشگری دیگر از باب شهادت خارج شده و به علم قاضی مربوط می‌کند که در ادله اثبات دعوا شهادت طریقت است و آنچه مهم است اقناع وجدان قاضی است که با شهادت یک زن هم ممکن است حاصل شود همان‌گونه که ممکن است با شهادت چند مرد هم به دست نیاید (صالحی مازندرانی، ۱۴۰۰، ص ۱۰۹۵).

نکته قابل تأمل این است که فقها اختلاف نظر زیادی برای شهادت زنان دارند و این اختلاف نظرها ناشی از اختلاف روایات است (هاشمی، ۱۳۷۸، ص ۱۷۸). اما باید توجه کرد که اجتهاد به کارگیری تمام توان و تلاش برای یافتن وظیفه‌ی شرعی است و تکرار نظرات گذشتگان بی آنکه کاری شایسته انجام پذیرد حقیقت اجتهاد نیست (جباری، ۱۳۷۷، ص ۴۴). به عقیده متأخرین حجیت خبر واحد صحیح ثابت شده و قائل بر این هستند که علمای حدیث مثل شیخ حر عاملی احادیث صحیح را جمع آوری کرده‌اند؛ بیشتر فقهای متأخر عملاً بر این باورند که عمده کار اجتهاد بر عهده دو علم است: اصول فقه و علم رجال. اما برای پی بردن به حقیقت یک حکم شرعی علاوه بر آگاهی نسبت به اصول و منابع فقهی و روش استخراج احکام از آنها و آگاهی به احوال رجال، شناخت زمان و زمانه‌ای که احکام در آن صادر شده است نیز لازم است (جباری، ۱۳۷۷، ص ۴۵). عوامل زیادی در اصول فقه وجود دارد که در ادوار مختلف باعث به وجود آمدن اجتهاد مختلف می‌شود می‌توان به چند مورد از آن اشاره کرد:

#### ۳-۴. تأثیر زمان و مکان بر اجتهاد

زمان و مکان در تغییر برخی از موضوعات فقهی مؤثر است، گاهی وقایع اجتماعی اعم از سیاسی و مذهبی در هر زمان بر فتوای علمای تأثیر داشته است مثل تحریم تنباکو. زمان و مکان

حاضر، در فهم آیات و روایات و در نتیجه در نحوه استنباط اثر می‌گذارد. استاد شهید مطهری معتقد است یکی از طرق حل تعارضاتی که در سیرت‌های مختلف است در نظر گرفتن مقتضیات زمان است حتی در حل تعارضات قولی نیز این طریق را می‌توان به کار برد گو این‌که فقهای ما توجه نکردند (ملکی، ۱۳۹۸، ص ۷۶).

#### ۴-۴. تأسیس اصل

در همه دعاوی به دلیل اختلاف در ادله صراحتاً نمی‌توان مشخص نمود که آیا شهادت زنان در امکان حداقلی با ضمیمه قسم مدعی پذیرفته است یا خیر، در این گونه موارد مشکوک، تأسیس اصل کاربرد دارد.

#### ۴-۵. تبعات ادای شهادت در فقه

ضمیمه ساختن شهادت زنان به مردان در حقیقت نوعی حمایت از زنان در تخفیف خطرات آثار شهادت می‌باشد (حسینی کلهرودی، ۱۳۸۵، ص ۵۸). گاهی ممکن است محکوم و اطرافیانش برای شاهد تبعات و پیامدهایی به وجود آورند که این مسأله برای زنان زیان بار تر و سنگین تر است (علی محمدی، حسینی، ۱۳۹۲، صص ۱۳۸-۱۳۹).

#### نتایج تحلیلی

اصل بر پذیرش شهادت زنان است چرا که فقها در شرایط عامه شهود در کنار شروطی از قبیل عقل، بلوغ، اسلام و ایمان و غیره هیچگونه اشاره‌ای به جنسیت ننمودند و شهادت زنان در پیش فرض اولیه قابل پذیرش می‌باشد. بنا شارع در حدود این است که با سرعت و به کمترین بهانه‌ای جاری نگردد و محدودیت دایره شهود توسط شهادت زنان، یکی از طرق سختگیری در مجازات و اجراء حدود است. شارع در طلاق نیز مانند حدود بنا را بر سخت‌گیری گزارده و به همین دلیل از نظر فقهی از میان عقود و ایقاعات طلاق تنها موردی است که در آن شاهد گرفتن واجب شده است و همچنین در جنسیت شاهد هم سختگیری شده است.

در اجرای حدود و مجازات‌های آن که جزو حقوق الله محسوب می‌شود شهادت زنان پذیرفته نیست و این موضوع تزییعی در حقوق اشخاص به دنبال ندارد چرا که ممکن است زنان تحت تأثیر اکراه سریع یا اجبار توسط مردان به دروغ شهادت دهند و در جایی که شهادت کذب آن ثابت شود شاهد حسب مورد دارای مسئولیت کیفری و مدنی سنگین خواهد بود از این رو عدم پذیرش شهادت زنان به ویژه در دعاوی کیفری به مصلحت آنان می‌باشد.

## نتیجه گیری

تا کنون پژوهش‌ها شهادت زنان را از سه منظر قرآن، روایات و نظرات برخی از علما و مفسران بررسی کرده‌اند و علت‌های متفاوتی برای تنصیف شهادت زنان ذیل آیه ۲۸۲ بقره بیان کرده‌اند. در قرآن تعداد شهود بیشتر از یک نفر مطرح شده‌است و این امر که شاهد باید به انضمام شخص دیگر باشد فقط مختص زنان نمی‌باشد. در بسیاری از آیاتی که مختص شهادت هستند، افعال مذکر آمده‌است که زنان را هم شامل می‌شود.

از آیه ۲۸۲ سوره بقره و روایات مختلف برمی‌آید در مقام شاهد طلبیدن، خداوند و تالی علم ایشان، برای زنان حرمتی قابل شده‌اند که دوزن را باید برای شاهد گرفتن طلبید و به تبع آن در هنگام شهادت دادن هم حضور هر دو واجب می‌گردد. باید اذعان نمود که اظهار نظر بابت تفاسیر مختلف از علت تنصیف شهادت و روایات مختلف بابت عدم پذیرش شهادت زنان و اجتهادهای مختلف در زمان‌های مختلف نیاز به پژوهش‌های بیشتری دارد. اجتهاد پویا به اجتهاد معطوف به حل مشکلات جامعه و نظام بر اساس توجه به شرایط مکان و زمان اطلاق می‌شود.

اگر روایات را به عنوان اجتهاد زمانه معصومین در عصر حدوث روایات بررسی کنیم بیشتر به مبنای اصولی شهادت زنان پی خواهیم برد. در پژوهش‌های صورت گرفته پژوهشی به این شکل صورت نگرفته‌است که روایات وارده به عنوان اجتهاد معصومین را در زمان حدوث آن و جامعه زنان زمان معصوم بررسی نموده‌باشد و اصول حاکم برای شهادت زنان را استخراج نماید. پژوهشی در رابطه با بررسی دقیق نظرات اختلافی فقها در مورد شهادت زنان و همچنین فحوصی در مورد فتاوا در بستر جامعه فقیه یافت نشد.

**پیشنهادهای:** یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که تحقیقات پیشین عمدتاً بر بررسی شهادت زنان از منظر قرآن، روایات و نظرات فقها تمرکز کرده و دلایل تنصیف یا عدم پذیرش شهادت زن را عمدتاً ذیل آیه ۲۸۲ سوره بقره و روایات مرتبط تبیین نموده‌اند. با این حال، شکاف‌های پژوهشی قابل توجهی در این حوزه وجود دارد که راه را برای تحقیقات آتی هموار می‌سازد. بر این اساس و با هدف پر کردن خلاءهای پژوهشی موجود و دستیابی به درکی جامع‌تر و پویاتر از مسئله شهادت زنان در شریعت اسلام، پیشنهادهای زیر ارائه می‌گردد:

۱. ضرورت دارد پژوهش‌های آتی به صورت دقیق و جامع، آرای مختلف فقها در خصوص شهادت زنان را مورد بررسی و تحلیل قرار دهند. این مهم شامل کاوش در فتاوای صادره در بستر جامعه فقهی و استخراج مبانی و ادله این اختلاف نظرها است.
۲. پیشنهاد می‌شود روایات مربوط به شهادت زنان به عنوان «اجتهاد عصر صدور» مورد بازنگری و تحلیل قرار گیرند. با در نظر گرفتن شرایط زمان و مکان صدور این روایات و جامعه زنان در آن دوران، می‌توان به درک عمیق‌تری از اصول حاکم بر شهادت زنان دست یافت و از تفسیرهای جمودگرایانه فاصله گرفت.
۳. هرچند این پژوهش بر شریعت اسلام متمرکز بود، اما پیشنهاد می‌شود تحقیقات آینده به صورت تطبیقی، جایگاه و ارزش شهادت زنان را در سایر ادیان ابراهیمی و نظام‌های حقوقی معاصر نیز بررسی کرده تا درک جامع‌تری از ابعاد جهانی این مسئله حاصل شود.
۴. پژوهش‌های آینده می‌توانند با رویکردی جامعه‌شناختی و روان‌شناختی، به بررسی نقش عوامل اجتماعی و روانی در شهادت زنان پرداخته و تأثیر این عوامل را بر اعتبار و پذیرش شهادت ایشان در بستر جامعه مورد ارزیابی قرار دهند.

## فهرست منابع

### \*قرآن کریم

۱. ابن فارس، ابوالحسین، (۱۴۰۴ق)، *معجم مقاییس اللغة*، قم: مکتب اعلام اسلامی.
۲. احمدی، محمد و احمدی، حسین و سلطانی، ابوالحسن، (۱۳۹۹)، «ارزش اثباتی شهادت در مورد اسناد طبق سوره بقره به لحاظ جنسیتی»، *فصلنامه علمی تحقیقات حقوقی آزاد*، دوره سیزدهم، شماره ۴۹، صفحات ۱۹۷-۲۱۳.
۳. ایزدی فرد، علی اکبر و حسنخانی، احمدرضا و کاویار، حسین، (۱۳۹۳)، «حجیت شهادت زنان در قتل عمد از منظر فقه امامیه»، *فصلنامه پژوهش های فقه و حقوق اسلامی*، سال دهم، شماره ۳۶، صفحات ۲۳-۵۰.
۴. جباری، مصطفی، (۱۳۷۷)، «مقاله سخنی در اجتهاد»، *مقالات و بررسی ها*، شماره ۶۳، صفحات ۴۳-۶۰.
۵. حاجی علی، فریبا، (۱۳۸۷)، «محدودیت ها و موانع شهادت زنان در محاکم قضایی»، *مطالعات زنان* سال ۶۶، شماره ۱، ص ۱۰۵-۱۲۱.
۶. حرعاملی، سیدمحمدجواد، (۱۴۰۳ق)، *وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشیعه*، چاپ پنجم، بیروت: دار احیا التراث العربی.
۷. حسن خانی، احمدرضا، (۱۳۸۹)، «نگاهی به دیدگاه مفسران در مورد گواهی زنان در قرآن»، *پژوهش های قرآنی* سال شانزدهم، شماره ۶۱، صفحات ۲۰۶-۲۳۴.
۸. حسینی کلهرودی، معصومه سادات، (۱۳۸۵)، «مبنای محدودیت پذیرش شهادت زنان از دیدگاه کلامی و فقهی»، *مقالات و بررسی ها* دوره ۳۹، شماره ۱، صفحات ۴۰-۶۲.
۹. خاکشور، فرزانه، (۱۳۸۹)، «تعادل حقوق زن و مرد در فقه شیعه»، *پیام زن*، شماره ۲۲۷.
۱۰. رجایی پور، مصطفی و طباطبایی، مریم، (۱۳۸۷)، «شهادت زنان در حقوق الناس»، *فقه و تاریخ تمدن*، سال پنجم، شماره ۳، صفحات ۸۳-۱۰۰.
۱۱. شوشتری، زهرا، (۱۳۸۸)، «کاهش تکلیف در شهادت زنان»، *فصلنامه شورای فرهنگی و اجتماعی زنان*، شماره ۷.
۱۲. صالحی مازندرانی، محمد، (۱۴۰۰)، «تحلیل تکلیف حقوقی در نابرابری شهادت و حل آن بر اساس تفسیر واژه ها در بستر شکل گیری»، *پژوهش های فقهی* دوره ۱۷، شماره ۳، صفحات ۱۱۰۲-۱۱۰۷.
۱۳. صانعی، فخرالدین، (۱۳۸۵)، *بررسی فقهی شهادت زن در اسلام*، قم: انتشارات میثم تمار.

۱۴. صدری، سیدمحمد و صادقی موحد، خدیجه، (۱۳۹۴)، «گستره گواهی و شهادت زن در اسلام»، فصلنامه پژوهشهای فقه و حقوق اسلامی، سال یازدهم شماره ۴۱، صفحات ۷۱-۹۶.
۱۵. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، (۱۴۱۷)، *الخلافت فی الاحکام*، قم: انتشارات اسلامی.
۱۶. علی محمدی، طاهر وحسینی، آمنه سادات (۱۳۹۲)، «تفاوت شهادت زن و مرد در فقه و حقوق»، *مطالعات راهبردی زنان* سال پانزدهم، شماره ۶۰، صفحات ۱۱۱-۱۴۳.
۱۷. مروارید، علی اصغر، (۱۴۱۰ق)، *سلسله التناهیات الفقهیه*، بیروت: موسسه فقه الشیعه.
۱۸. محقق داماد، سید مصطفی، (۱۴۰۶ق)، *قواعد فقهیه*، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۱۹. میرخانی، عزت السادات، (۱۳۹۸)، *تاریخ تحول حقوق زن در اسلام - جلد اول (عصر نبوی)*، جلد دوم (عصر علوی)، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (علیه السلام).
۲۰. ملکی، مصطفی و حاتم پوری، نفیسه (۱۳۹۸)، «واکاوی آیات و روایات ادله اثباتی شهادت زن»، *نشریه علمی دانش حقوق مدنی* سال هشتم، شماره ۱، صفحات ۶۵-۷۸.
۲۱. هاشمی، سید حسین، (۱۳۷۸)، «گواهی زنان»، *مجله کتاب نقد*، شماره ۱۲، صفحات ۲۰۵-۱۷۶.
۲۲. هوشمندفیروزآبادی، حسین و محمدی جورکویه، علی، (۱۳۹۱)، «بررسی ارزش اثباتی شهادت زنان و حکمت آن»، *مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز* دوره چهارم، شماره ۲.